

برتری حضرت زهرا سلام الله عليها بر تمام زنان - عبدالعزیز غماری شافعی / عبدالحسین طالعی  
فصلنامه تخصصی مطالعات قرآن و حدیث سفینه  
سال یازدهم، شماره ۴۳ «ویژه پژوهش‌های فاطمی»، تابستان ۱۳۹۳، ص ۱۶۲ - ۱۸۰

## برتری حضرت زهرا سلام الله عليها بر تمام زنان

عبدالعزیز بن محمدصادق غماری شافعی (۱۳۳۸ - ۱۴۱۸)

تحقيق: سیدحسن حسینی آل مجدد

ترجمه: عبدالحسین طالعی \*

چکیده: نویسنده که از محلیان بزرگ اهل تسنن در سالهای اخیر است، در این گفتار به نقد کلام ابویکر ابن عربی معافی در کتاب عارضة الاحوذی بشرح جامع الترمذی می‌پردازد. معافی در آن کتاب، ضمن بحث در مورد روایات فضائل حضرت فاطمه، افضلیت آن حضرت را رد کرده و عایشه را از او برتر دانسته است.

غماری بر اساس احادیث صحیح و ادلّه عقلی و نیز به کمک سخنان شارحان سنی به ویژه ابن حجر عسقلانی در فتح الباری، ابو جعفر طحاوی در مشکل الآثار، و بدralدین زركشی در الاجابة، دیدگاه خود را تأیید کرده و برتری فاطمه زهرا عليها السلام بر تمام بانوان را ثابت می‌کند.

کلیدواژه‌ها: فاطمه زهرا - افضلیت / عایشه / معافی، ابویکر / عارضة الاحوذی (کتاب) / عسقلانی، ابن حجر / فتح الباری (کتاب) / حدیث، درایه.

---

\*. عضو هیئت علمی دانشگاه قم، دانشجوی دوره دکترای دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات Taleie20@gmail.com

یکی از مسائل مورد توجه محدثان، برتری حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها بر تمام بانوان جهان است. در میان محدثان شیعه، این مطلب بدون اختلاف پذیرفته شده است.

۱۶۲

در میان محدثان تسنن، بسیاری از آنها مطلب را بر اساس احادیث صحیح پیامبر پذیرفته‌اند، ولی شماری از آنها در این مورد استثنای زده‌اند. مثلاً برتری حضرت مریم یا برتری عایشه همسر پیامبر را مطرح کرده‌اند. در این گفتار، نویسنده – که از دانشوران معاصر اهل تسنن است – این بحث را مطرح کرده و نقد کلام ابویکر ابن عربی معافری را مورد نظر قرار داده که ابتدا در تفضیل میان دختر و همسر پیامبر، تردید کرده، سپس افضلیت همسر پیامبر را برگزیده است.

اصل مقاله به زبان عربی در نشریه علوم الحدیث شماره ۱۴ ص ۱۶۲-۱۸۲ به نقل از کتاب چاپ نشده السوانح نوشته غماری برگرفته شده که سید حسن آل مجدد به تحقیق و تعلیق آن پرداخته است.

نویسنده در این پژوهش، چند گروه از اخبار منابع تسنن و دیدگاه‌های محدثان در شرح آنها را در مورد فضیلت حضرت زهرا بر مبنای شیوه‌های علم الحدیثی تسنن ارزیابی می‌کند. بدین ترتیب، به بررسی کلام معافری در دو کتابش: احکام القرآن و تحفة الاحوذی بشرح جامع الترمذی می‌نشیند.

بدین روی، این گفتار، جدا از اهمیت اصل موضوع، در زمینه ارائه روش‌های علمی در ارزیابی احادیث و روش جمع میان احادیث متعارض نیز به کار می‌آید.

درباره نویسنده

علامه محدث ابوالیسر جمال الدین عبدالعزیز بن محمد صدیق حسنی غماری مغربی طنجی - محدث بزرگ اهل سنت - در ماه جمادی الاولی سال ۱۳۳۸ قمری در شهر طنجه در دیار مغرب دیده به جهان گشود. دروس مقدماتی را در مغرب آموخت و در

سال ۱۳۵۵ برای ادامه تعلم به قاهره رفت. در این میان به علم الحدیث علاقه و اهتمام ویژه یافت و بیشتر تلاش علمی خود را در باب آن سامان داد. پس از بازگشت به طنجه در آنجا نیز به تحقیق در این مورد ادامه داد تا اینکه در ۱۵ ماه رجب ۱۴۱۸ قمری درگذشت و در همان دیار دفن شد.

وی در باب محبت اهل بیت به ویژه امام علی بن ابی طالب علیهم السلام بحثها و مناظرات جدی با نواصی داشت.

از جمله چند پاسخ به کلام ابوبکر بن العربی مالکی اندلسی معافری که در کتاب خود (عارضه الاحوزی - شرح سنن ترمذی) احادیث فضائل را مورد انکار، تأویل، تضعیف و تخفیف قرار داده است.

پاسخ‌های غماری در کتاب «السوانح» (مجموعه یادداشت‌ها) آمده است. این کتاب ضخیم در ۵۷۹ صفحه نکات فراوان در باب تفسیر و حدیث و تاریخ و موضوعات دیگر در بر دارد که در تاریخ ۱۷ شعبان ۱۳۹۴ به پایان برده است.

غماری در کتاب دیگر خود - الاختیارات - در باب برتری علی علیهم السلام بر دیگر صحابه سخن گفته، نکته‌ای که در مقدمه کتاب دیگر خود (الافادة بطرق حدیث النظر الى على عبادة - مندرج در شماره سوم علوم الحدیث) به تفصیل در باره آن سخن می‌گوید.

مترجم این مقاله، پیش از این دو گفتار از او ترجمه کرده است:

۱. تواتر حدیث غدیر، در مجموعه: سفینه علوی، تهران: دانشگاه آزاد واحد تهران شمال، ۱۳۸۰ (اصل آن، متن سخنرانی او در همایش لندن ۱۴۱۰ قمری بوده است)
۲. نکاتی در باره احادیث فضائل - ترجمه بخش مسائل حول الفضائل، از کتاب السوانح. اصل آن گفتار در مجله علوم الحدیث شماره ۸ ص ۱۹۹-۲۱۲ به نقل از کتاب السوانح او آمده است و ترجمه آن در مجله امامت پژوهی شماره ۱۱ ص ۳۱۴-۳۲۳ آمده است. آن گفتار نیز پاسخی به کلام ابوبکر ابن العربی معافری در کتاب او (عارضه

الاحوذی در شرح صحیح ترمذی) است.

اکنون ترجمه گفتاری از غماری عرضه می‌شود که در باب برتری حضرت فاطمه‌زهرا بر دیگر بانوان نوشته و اصل آن در مجله علوم‌الحدیث شماره ۱۴ ص ۱۶۲ تا ۱۸۲ منتشر شده بود. پاورقی‌ها را محقق متن (سیدحسن آل‌مجدد) افزوده است. ترجمه در برخی موارد که جنبه تکراری داشت، تلخیص شده و عبارات دعایی فراوان نیز نادیده گرفته شد تا پیوند معنایی کلمات، محفوظ بماند.

متن

ابویکران‌العربی معافری در کتاب احکام القرآن در تفسیر آیه "وَتَبَّلَ إِلَيْهِ تَبَّیْلًا" (مولع ۷/۸) ضمن بحث خود می‌نویسد:

«از مصادیق آن، مریم عذراء است که "بتول" بود، یعنی: بانویی که منقطع از مردان بود. فاطمه دخت پیامبر را نیز بتول نامند، بدان روی که در فضیلت، دین، حسب و نسب، از زنان دیگر بریده بود. این سخنی است که شیعه ساخته‌اند، و گرنه میان مردم اختلاف است که کدام برترند: فاطمه یا عایشه. البته این مسئله مهم نیست، و هر دو در دیانت و جلالت، جایگاه والا دارند. و خدایمان بهتر می‌داند که کدام یک برتر و والاتر است». (احکام القرآن ج ۴ ص ۳۳۲)

در برابر این سخن باید گفت:

وقتی که نصّ رسول خدا در برتری فاطمه بر تمام بانوان جهان رسیده باشد، جایی برای اختلاف باقی نمی‌ماند. این سخن، قول الفضل است که همه سخن‌های دیگر را بر می‌چیند.

در این گفتار، می‌خواهیم این مطلب را نشان دهیم.

شیخ الحفاظ و امیرهم، ابن‌حجر در شرح خود بر بخاری که هر گرهی را بدان گشوده، می‌گوید:

«گفته‌اند: اجماع بر افضلیت فاطمه منعقد شده و اختلافی که می‌ماند، در برتری میان

عايشه و خديجه است» (فتح الباري بشرح صحيح البخاري ج ۷ ص ۱۳۶).

اين اجماع در نظر من صحيح است. هيق مرد و زن مؤمني را نسزد که پس از حکم خدا و رسول در امری، بایی در رده آن برای خود بگشایند، به بهانه اينکه مسئله مورد اختلاف است. چنین کاري را نمی کند، مگر انساني که ايمانش ضعيف و عقیده اش سست و دانش او اندک و جهل او گسترده باشد. زيرا اختلاف نتيجه إعمال اندیشه در چنین موارد است که دليل آن بر ما روشن نیست؛ بدین روی هر کسی به يك طرف متمایل می شود و اندیشه اش او را به سویی می کشاند.

كلام صريح پیامبر اين مسئله را روشن ساخته است. هر سخن ديگر، مصدق "تقدم بر خدا و رسول" است که خداوند متعال، ما را از آن باز داشته، و مؤمنان را به گردن نهادن در برابر نصوص حضرتش فرا خوانده است. اين قاعدة کليدي در جاهای زيادي به کار می آيد که باید مغتنم دانست.

اکنون به نصوصی می پردازیم که این مدعای ثابت می کند:

۱. روایاتی که نشان می دهد که فاطمه سرور زنان جهانیان است که عايشه نیز در مجموعه این زنان جای دارد.

اين حقیقت از چند طریق بیان شده است. من در اینجا بدون إسناد می آورم، زيرا افرادي که تخریج کرده اند، مشهورند و صحت حدیث روشن است. لذا نیازی به ذکر سند نیست. فایده سند، آن است که ما را به شناخت صحت یا ضعف مستند برساند. اما ضوابط کلی ما را از بیان سند بی نیاز می کند، مثلاً: روایت شدن حدیث در صحیح بخاری و مسلم، یا نقل حدیث با بیان وضع آن از جهت صحت و ضعف. این ما را از ذکر سند در تمام حالات، کفايت می کند؛ بدین روی حافظان حدیث نیز بدینگونه عمل کرده اند.

۱-۱. از عايشه: پیامبر در بیماری که بدان درگذشت، فرمود: «يا فاطمة! ألا ترضين أن



تكونی سيدة نساء العالمين، و سيدة نساء هذه الأمة، و سيدة نساء المؤمنين؟»  
 ای فاطمه! دوست نداری که سرور بانوان جهانیان، سرور بانوان این امت، و سرور  
 بانوان مؤمن باشی؟

حاکم در مستدرک (ج ۳ ص ۱۵۶) آورده و گفته: «إسنادش صحيح است گرچه بخاری و مسلم نیاورده‌اند». ذهبی نیز بر کلام حاکم صحه گذاشته است.<sup>۱</sup>

۱- از ابوهریره: پیامبر فرمود: «خیر نساء العالمين اربع: مریم بنت عمران، و آسیه بنت مزاحم، و خدیجه بنت خویلد، و فاطمة بنت محمد»

پیامبر، بهترین زنان جهان را چهار تن می‌شناساند: مریم، آسیه، خدیجه و فاطمه. این حدیث را ابن عبدالبر در الاستیعاب فی معرفة الاصحاب (ج ۴ ص ۳۷۶ - ۳۷۷) آورده با این سند: عبدالوارث بن سفیان، از قاسم بن اصبغ، از ابوقلابه عبدالملک بن محمد رقاشی، از بدل بن محبّر، از عبدالسلام، از ابویزید مدنی، از ابوهریره.<sup>۲</sup>

۲- از عبد الرحمن بن ابی لیلی، مرفوعا: «فاطمة سيدة نساء العالمين بعد مریم بنت عمران و آسیه بنت مزاحم و خدیجه بنت خویلد»

فاطمه سرور زنان جهان است، بعد از: مریم، آسیه و خدیجه. ابن ابی شیبہ (المصنف، ج ۶ ص ۳۹۱) روایتش کرده است. البته مرسل است، ولی روایات پیشین بر این مضمون شهادت می‌دهد.

۳- از عایشه: پیامبر در حدیث مسارة<sup>۳</sup> به فاطمه فرمود: «يا فاطمة! أما ترضين أن تكوني سيدة نساء العالمين - أو سيدة نساء هذه الأمة- فضحكـت»

۱. در کتاب الاصابة ج ۴ ص ۳۷۸ نیز آمده است

۲. در استیعاب ج ۴ ص ۳۸۵ از طریق انس نیز روایت شده است. احمد در مسند و طبرانی در المعجم الكبير آورده اند. سیوطی در الجامع الصغير صحت آن را گواهی کرده است.

۳. حدیث مسارة مربوط به نجوا کردن پیامبر در آخرین لحظات عمر شریف با حضرت فاطمه است که خبر از رحلت خود داد و فاطمه را گریاند، آنگاه به ایشان خبر داد که فاطمه نخستین کسی است که به پیامبر می‌پیوندد و فاطمه خندید. (مترجم).

ای فاطمه! دوست نداری که سرور زنان جهان (یا: سرور زنان این امت) باشی؟ فاطمه خنده دید.

ابوداود طیالسی در مسنند خود (ج ۶ ص ۱۹۶) در بخش «مسند فاطمة بنت الرسول» روایتش کرده است.<sup>۱</sup>

۱-۵. از انس مرفوعا: «حسبک من نساء العالمين مریم بنت عمران و خدیجه بنت خوبیل و فاطمة بنت محمد و آسیة امرأة فرعون»

چهار بانو از تمام زنان جهان (در فضل و کمال) کفایت است: مریم و خدیجه و فاطمه و آسیه.

احمد در مسنند (ج ۲ ص ۱۳۵)، ترمذی در سنن (ج ۵ ص ۷۰۳)، حاکم در مستدرک (ج ۳ ص ۱۵۷)، ابن عبدالبرّ در الاستیعاب (ج ۴ ص ۲۸۵ و ۳۷۷)، ابن حبان در صحیح خود روایتش کرده‌اند.<sup>۲</sup> حاکم گوید: بر مبنای بخاری و مسلم صحیح است، گرچه به این لفظ نیاورده‌اند. ذہبی نیز این نظر را پذیرفته است. طحاوی نیز در مشکل الآثار (ج ۱ ص ۵۰) نقل کرده است.

۲. فاطمه سرور زنان این امت و سرور زنان جهان است، که عایشه نیز در این عموم جای دارد.

۱-۲. از عایشه: پیامبر به فاطمه در ضمن حدیث مسارة فرمود: «اما ترضين أن تكوني سيدة نساء المؤمنين أو سيدة نساء هذه الأمة». این حدیث را بخاری (ج ۸ ص ۷۹، کتاب الإستیدان، باب من ناجی بین الناس؛ ج ۴ ص ۲۴۷ کتاب بدء الخلق، باب علامات النبوة) و مسلم (ج ۴ ص ۱۹۰۴ ح ۹۸، کتاب فضائل الصحابة، باب فضائل فاطمة) روایت کرده‌اند. و ما به لفظ مسلم آوردیم.

۲-۲. از ابوهریره: پیامبر فرمود: «إِنَّ مُلْكًا مِنَ السَّمَاوَاتِ لَمْ يَكُنْ زَارَنِي، فَاسْتَأْذُنْ اللَّهَ فِي زِيَارَتِي فَبَشَّرَنِي وَأَخْبَرَنِي أَنَّ فَاطِمَةَ سَيِّدَةَ نِسَاءِ أُمَّتِي».

این حدیث را طبرانی روایت کرده و رجال آن به گفتة هیشمی (مجمع الزوائد ج ۹ ص ۲۰۱) رجال

۱. بخاری (ج ۸ ص ۷۹ کتاب الإستیدان)، مسلم (ج ۴ ص ۱۹۰۴ ح ۹۸) و به نقل از آنها در فضائل الخمسة ج ۳ ص ۱۶۹ - ۱۷۱ آمده است.

۲. در کتاب الاصابة ج ۴ ص ۳۷۸ از جابر روایت شده و در فضائل الخمسة ج ۳ ص ۱۷۶ - ۱۷۷ نقل شده است.



صحيح هستند، بجز محمد بن مروان ذهلى که ابن حبان او را توثيق کرده است.  
۳. فاطمه دخت سرور آسمانيان و زمينيان است و خود، سرور بانوان بهشتی است که  
ام المؤمنين عايشه در عموم اين صفت جاي می گيرد.

این گروه احاديث بليغ ترين رذ و سنگين ترين نقد را بر کسانی دارد که می کوشند عايشه  
را همواره در کنار پيامبر و فاطمه را در کنار علی به عنوان امام جای دهند.  
این نصوص، فاطمه را در سعادت و رفعت، برتر از تمام بانوان بهشتی قرار می دهد.  
بدین سان جايی برای سخن مخالف باقی نمی ماند و فقط جاهل سرکش یا ناصبی بی -  
ایمان، از آن روی می گردازد.

این نص سبب می شود که عموميت همراهی زنان با همسرانشان تخصيص بخورد، به  
گونه ای که به وسیله آنان، از همه خاص و عام برتر می شوند. ابن حزم و به تبعه او،  
معافري به اين مطلب تثبت کرده اند.<sup>۱</sup> با اينکه معافري ابن حزم را دشمن می دارد، به  
جهت مطالبي بدون دليل که در مذهبش می گويد. بدین روی، معافري و ابن حزم، با  
وجود مخالفت در موارد مختلف، در اين خطاب همراه شده اند و مورد نکوهش ديگران  
قرار گرفته اند.

از تقى الدين سبکى - که سنى صوفى بود - پرسيدند: آيا می توان گفت که يکى از  
همسران پيامبر غیر از خديجه و عايشه برتر از فاطمه اند؟ او در پاسخ می گويد: «اين  
سخني غيرقابل توجه است. چنین کسی همسران پيامبر را به علت همراهی با پيامبر در  
درجه اش در بهشت، برتر از تمام صحابه می داند. و چنین سخني ساقط و مردود است»  
(فتح البارى ج ۷ ص ۱۷۳).

امير الحفاظ پس از نقل اين سخن می نويسد: «گوينده اين سخن، ابو محمد ابن حزم  
بوده که فساد کلام، ظاهر است» (همان).

۱. نويسنده در اينجا می نويسد: «المعافري النويصي، و التصغير هنا للتعظيم و ليس على حقيته».

شگفتا! ابن تیمیه با وجود انحراف، ادب، رویگردنی، و برودت از ناحیه اهل بیت، این سخن ابن حزم و سخن پیشین او را رد کرده است؛ با اینکه اگر کلامی را همسان با مذهب و مراد خود ببیند، به کمتر از این نیز متمسک می‌شود.

ابن تیمیه این سخن را نپذیرفته و در پاسخ ابن حزم، حکم می‌کند که این سخن را که «به دلیل برتری پیامبر خاتم بر دیگر پیامبران، مقام همسران پیامبر خاتم، بالاتر از مقام پیامبران است» هیچ کسی نگفته است.<sup>۱</sup>

البته ما در مورد این الزام، با ابن تیمیه همداستان نیستیم، و آن را از چندین جهت باطل می‌دانیم، از جمله اینکه همراهی همسران پیامبر با حضرتش، تبعی و عرضی است نه اصلتاً، چنانکه در مورد پیامبران و رسولان است. این به معنای افضلیت آنان در رتبه و مکانت و ارزش باشد. زیرا خدای تعالی فرمود: «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاتَّبَعُوهُمْ ذَرِيتُهُمْ يَأْيَمُونَ، الْحَقْنَا بِهِمْ ذَرِيتُهُمْ وَمَا أَلْتَهُمْ مِنْ عَمَلٍ هُمْ مِنْ شَيْءٍ كُلٌّ امْرَئٌ بِمَا كَسَبَ رَهِينٌ» (طور/ ۲۱).

بلکه هدف از نقل کلام ابن تیمیه آن است که بگوییم: معافی از خطای ابن حزم تبعیت کرده است. و این خطای فردی که طبع خنک و عقیده‌ای ضعیف در باره اهل‌البیت دارد، نمی‌پذیرد. بعد از اینکه او رفیقش را تنها گذارد، جای بخشی دیگر نمی‌ماند. این رساترین مثلی است که برای خذلان می‌زنند. خداوند، من و تو را از آن در امان خود گیرید.

اینک متون پنج حدیث در این باب، در پی می‌آید:

- ۱-۳. از ام سلمه ام المؤمنین: پیامبر روز فتح فاطمه را فراخواند و با او نجوا کرد. فاطمه گریست. آنگاه با او سخن گفت و او خندید. پس از رحلت پیامبر، علت گریه و خنده را از او پرسیدم. فرمود: «أَخْبَرْنِي رَسُولُ اللَّهِ أَنَّهُ يَمُوتُ، فَبَكَيْتُ. ثُمَّ أَخْبَرْنِي أُنِّي سَيِّدَ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ إِلَّا مَرِيمَ بْنَتَ عُمَرَ، فَضَحَّكتُ».

۱. این سخن را مدتی پیش در یکی از مجموعه‌های مخطوط موجود در کتابخانه والد دیده‌ام.

حدیث را ترمذی در سنن خود (سنن ترمذی ج ۵ ص ۵۱۳) روایت کرده و گوید: «حدیث حسن غریب من هددا الوجه». ابن عساکر نیز در تاریخ دمشق آورده با این اختلاف در لفظ که ام سلمه گوید: «فلم أسألها عن شيء حتى توفى رسول الله».

۳-۲. از عبدالله بن عباس مرفوعاً: «افضل نساء اهل الجنة خديجة و فاطمة و مريم و آسية». حدیث را نسائی به إسناد صحيح آورده، چنانکه حافظ ابن حجر در شرح بخاری گوید (فتح الباری ج ۶ ص ۵۴۳).

حاکم به این لفظ آورده که: روزی پیامبر چهار خط روی زمین کشید و پرسید: می دانید اینها چیست؟ گفتند: الله و رسوله أعلم. فرمود: «افضل نساء اهل الجنة اربعه: خديجة بنت خویلد، و فاطمة بنت محمد، ... تا آخر حدیث»

حاکم گوید: إسناد این حدیث، صحيح است گرچه بخاری و مسلم نیاورده‌اند. ذهبی در تلخیص المستدرک نظر حاکم را تأیید می کند (المستدرک على الصحيحين ج ۲ ص ۴۹۷. نیز: مسند احمد ج ۱ ص ۴۹۳، ۳۱۶، ۳۲۲؛ الاصابة ج ۴ ص ۳۷۸؛ فضائل الخمسة ج ۳ ص ۱۷۴ - ۱۷۵).

از طریق ابن عباس مرفوعاً روایت شده است: «سیدة نساء العالمین مريم، ثم فاطمة، ثم خديجة، ثم آسیة» (الاستیعاب، ج ۴ ص ۲۸۵ و ۳۷۶).

حافظ ابن حجر گوید: حدیثی که دال بر ترتیب باشد، استوار نیست<sup>۱</sup> (فتح الباری ج ۷ ص ۱۶۸). ابو عمر (ابن عبدالبر) گوید: از زبیر، از محمد بن حسین از درآورده از موسی بن عقبه از کریب از ابن عباس که گفت: قال رسول الله: «سیدة نساء العالمین مريم، ثم فاطمة، ثم خدیجه، ثم آسیة» (الاستیعاب ج ۴ ص ۲۸۵ و ۳۷۶).

ابن عبدالبر می افزاید: زبیر بدین گونه روایت کرده است. ابو داود نیز آورده است، از عبدالله بن محمد نقیلی، از عبدالعزیز بن محمد، از ابراهیم بن عقبه، از کریب، از ابن عباس که رسول خدا فرمود: «سیدة نساء اهل الجنة بعد مريم بنت عمران فاطمة بنت محمد، و

۱. ليس بثابت.

## خدیجه و آسیه امرأة فرعون»

ابن عبدالبر می افزاید: صحیح در إسناد و متن حدیث همین است. و روایت در آورده از ابراهیم بن عقبه است نه موسی بن عقبه (الاستیعاب، همان).

۳-۳. از حدیفه پیامبر فرمود: «ان هذا ملک لم ينزل الارض قط قبل هذه الليلة، استأند ربّه أن يسلّم علىٰ و يبشرنی بأنّ فاطمة سيدة نساء اهل الجنة، وأنّ الحسن و الحسين سيداً شباب اهل الجنة». 

احمد و ترمذی روایتش کرده‌اند و ترمذی آن را حسن دانسته است. (مستندحمدج ۵ ص ۳۹۱؛ سنن ترمذی ج ۵ ص ۶۶؛ نیز بنگرید: المستدرک علی الصحيحین ج ۳ ص ۱۵۱؛ حلیة الاولیاء ج ۴ ص ۱۹۰؛ کنز العمال ج ۶ ص ۲۱۷ - ۲۱۸ و ج ۷ ص ۱۰۲). متقی گوید: رویانی، ابن حبان در صحیح خود، ابن عساکر، ابن جریر از حدیفه آورده‌اند. نیز گوید: طبرانی، ابن نجار، بزار از ابوهریره روایتش کرده‌اند (کنز العمال ج ۶ ص ۲۲۱ و ج ۷ ص ۱۱۱).

۴-۳. از ابوسعید، مرفوعاً: «الحسن و الحسين سيداً شباب اهل الجنة، و فاطمة سيدة نسائهم إلّا ما كان من مریم بنت عمران».

هیشمی گوید: احمد و ابویعلی با سندي آورده‌اند که رجال آن رجال صحیح بخاری و مسلم‌اند. حاکم نیز روایت کرده است (مجمع الزوائد ج ۹ ص ۲۰۱، المستدرک علی الصحيحین ج ۳ ص ۱۵۴).

۵-۳. از عایشہ: عایشہ به فاطمه گفت: آیا بشارت ندهم؟ من از پیامبر شنیدم که فرمود: «سیدات نساء اهل الجنة اربع: مریم بنت عمران و فاطمة بنت رسول الله و خدیجه بنت خویلد و آسیه».

حاکم روایتش کرده و صحیح دانسته و ذهبی نیز نظر حاکم را تأیید کرده است. (المستدرک علی الصحيحین ج ۳ ص ۱۸۵).

در این باب، احادیث فراوانی آمده که بدون شک، افاده تواتر می‌کند. همین مقدار که نقل شد، در این گفتار کافی است.

۴. گمان نمی‌کنم پس از این همه، فردی منصف پیدا شود که در این حقیقت جدال



کند که فاطمه دخت پیامبر، سيدة نساء العالمين است.

می‌گویند: چگونه فاطمه را بانوی تمام بانوان – بطور مطلق – می‌دانید، در حالیکه در بعضی روایات، این لفظ یا این مضمون آمده: «بعد مریم بنت عمران»؟ چگونه این سخن با آن روایت قابل جمع است؟

در پاسخ می‌گوییم: وجه جمع را طحاوی در مشکل الآثار بیان کرده است. وی گوید: «محمد بن علی بن داود، از مثنی بن معاذ، از لیث بن داود بغدادی، از مبارک بن فضاله، از حسن، از عمران بن حصین که گفت:

روزی از خانه بیرون آدم. رسول خدا را دیدم. فرمود: فاطمه بیمار است، دوست داری به عیادتش بروی؟

گفتم: پدر و مادرم فدایت، چه کاری والا ترا از این؟

فرمود: راه بیفت. پیامبر حرکت کرد و من همراهش می‌رفتم تا به خانه فاطمه رسید. فرمود: السلام عليکم، اجازه دارم وارد شوم؟

فاطمه گفت: و عليکم. وارد شو.

پیامبر فرمود: خودم و کسی که همراه من است؟

فاطمه گفت: سوگند به کسی که حضرت را به حق برانگیخت، جز این عبا لباسی ندارم.

پیامبر، جامه‌ای کهنه داشت که به سوی فاطمه انداخت و فرمود: بر سر کن. او چنان کرد و سپس گفت: وارد شو.

پیامبر وارد شد و من همراهش. کنار سر فاطمه نشست و من نزدیک پیامبر. فرمود: دخترم! چه خبر؟

گفت: به خدا سوگند، ای رسول خدا، آنچه بر درد من می‌افزاید، اینکه خوردنی در خانه ندارم.

پیامبر گریست، و فاطمه و من همراه حضرتش گریستیم. آنگاه دو یا سه بار به فاطمه فرمود: صبر کن.

پس از آن فرمود: دخترم! آیا راضی نیستی که سيدة نساء العالمین باشی؟  
فاطمه پرسید: مریم بنت عمران چه می‌شود؟

پیامبر فرمود: أَيُّ بُنْيَةً! تلک سيدة نساء عالمها، و أَنْت سيدة نساء عالمك، والذى بعثنى بالحقّ  
لقد زوجتك سيداً في الدنيا والآخرة، لا يبغضه إلّا منافق (مشكل الآثار، ج ۱ ص ۵۰ - ۵۱).

این حدیث می‌رساند که فاطمه سرور بانوان جهان است مطلقاً. متن حدیث نشان می‌دهد که زمان صدور حدیث، پس از حدیث مربوط به فضائل مریم بنت عمران بوده است؛ به این دلیل که وقتی پدر بزرگوار به فاطمه خبر می‌دهد که او سيدة النساء است، او می‌پرسد: پس مریم بنت عمران چه می‌شود؟ زیرا پیش از آن شنیده بود که مریم مقدم بر اوست. لذا وقتی عموم برتری بر زنان را شنید، در این مورد از پیامبر پرسید که این لفظ را شنیده است: «آنها سيدة نساء العالمین بعد مریم». بدین روی، پیامبر خبر می‌دهد که مریم سرور زنان زمان خود بوده و فاطمه سرور بانوان زمان خویش است.  
این سخن بعيد نیست. توضیح اینکه روزی پیامبر فرمود که فاطمه سرور بانوان جهان است بعد از مریم؛ و این زمانی بود که خداوند، مرتبه بعدی را به حضرتش خبر نداده بود. وقتی مرتبه بعدی را به او خبر داد، پیامبر فرمود که مریم سيدة النساء در زمان خود بود.

وقتی روشن شد که مریم سيدة النساء فقط در زمان خود بود، فاطمه سيدة النساء بطور مطلق می‌شد؛ زیرا در محل خود ثابت شده که امت اسلام، بهترین و برترین امت است. پس بطور کلی از امتهای گذشته برتر است و افراد خاص آن نیز برتر از افراد خاص که مانند آنها در امتهای پیشین بوده‌اند. خدای حکیم می‌فرماید:

«وَ كَذَلِكَ جَعْلُنَاكُمْ أَمَةً وَ سُطْلًا لِتَكُونُوا شَهِداءَ عَلَى النَّاسِ» (بقره/۱۴۳)

«کتم خیر امة اخرجت للناس» (آل عمران/۱۱۰)

هیچ عاقلی در این کلام شک نمی‌کند، پس خوب فرا گیر و در آن نیک بنگر و تردید ناصبی را در دل راه مده.

۵. خواندیم که ابن عربی معافی نتوانسته به قطعیت برسد و گفته: «خدوند بهتر می‌داند که برتر و والاتر کیست».

در پاسخ او می‌گوییم: خدای علیم اعلیٰ خود به واسطهٔ پیامبر صادق و مصدق، به ما خبر داده که فاطمه سرور بانوان جهان، سرور بانوان بهشتی، و سرور بانوان مؤمن است. در مورد برتری آن جناب بر دیگران، ما سخنی از خود نگفتیم، و گرنهٔ پیروی از خواستهٔ شخصی کرده بودیم؛ بلکه عین نصّ را پی گرفتیم. و این برای ما کافی است. گوینده‌ای که تردید می‌کند، بدون نصّ و دلیل، توقف کرده و باید پاسخگوی کلام خود باشد که چرا از این نصوص روی می‌گردداند. دیدیم که حتی ام المؤمنین عایشه چنین افرادی را تکذیب می‌کند و می‌گوید:

«ما رأيت أفضلاً من فاطمة غير أبيهَا» (مجمع الزوائد ج ۹ ص ۲۰۱ نقل از طبرانی در: المعجم الاوسط) عایشه این کلام را بطور عام می‌گوید، بدون اینکه تخصیص بزند. پس چرا پیرو و دوستدار او سکوت کند و تردید به دل راه دهد؟

این بر اساس نصّ بود. از جهت عقل نیز مطلب روشن است: فاطمه پارهٔ تن رسول خدا است، و جزئی از وجود شریف او. پس چگونه کسی بر او برتری یابد؟ جزء همیشه حکم کلّ را دارد و فرع از شرافت اصل برخوردار است، چنانکه پیامبر در حدیث صحیح فرمود: «فاطمة بضعة مني، يربيني ما أرابها».

عقیده به تفضیل دیگران بر آن جناب، خروج از دلیل عقل صحیح و نظر سالم سائب است. بدین روی، از یکی از حافظان حدیث در سدهٔ سوم پرسیدند که عایشه برتر است یا فاطمه؟ پاسخ داد: فاطمه پارهٔ تن پیامبر است (بضعة من رسول الله) و من کسی را برتر

از پاره تن پیامبر نمی‌دانم.<sup>۱</sup>

این سخن حق است که عقل و نقل تأیید می‌کنند و ژرف‌نگری بر آن گواه است.

۶. در حدیث صحیح وارد شده است: «فضل عائشة على النساء كفضل الشريعة على سائر

الطعام» (صحیح بخاری همراه با شرح فتح الباری ج ۷ ص ۱۳۳، ج ۹ ص ۴۶۶ و ۴۶۲؛ مجمع الزوائد ج ۹ ص ۲۴۳).

شاید سخن ابن عربی در کتاب عارضۃ الاحوذی بشرح ترمذی (ج ۷ ص ۲۱۳) که در تفضیل عایشه گفته، ناظر به همین حدیث باشد. اما این استناد، استوار نیست.

حافظ ابن حجر گوید: «این حدیث، تصریح به افضلیت عایشه بر دیگران ندارد، زیرا فضیلت شرید بر دیگر غذاها به جهت آسانی تهیه و آماده‌سازی آن است. و این بهترین غذا در آن روزگار بود. ولی این دلیل بر افضلیت در تمام جهات نیست، بلکه بعضی از طعامها به جهت دیگر بر آن برتری دارند» (فتح الباری ج ۶ ص ۵۱۵).

حافظ ابن حجر در جای دیگر گوید: «فضیلت عایشه در جای خود کاملاً روشن است، ولی دلیل بر افضلیت مطلق نیست. ابن حبان اشاره کرده که افضلیت او که این حدیث و احادیث دیگر می‌رساند، با افضلیت دیگر همسران پیامبر، مقید می‌شود و فاطمه از آن مستثنی می‌شود؛ تا بتوان بین این حدیث با حدیث دیگر جمع کرد که فرمود: افضل نساء اهل الجنة خديجة و فاطمة» (فتح الباری ج ۷ ص ۱۳۴-۱۳۵).

طحاوی گوید: «گفته‌اند: در حدیث آمده است: «كمل من الرجال كثير، و لم يكمل من النساء إلّا مريم بنت عمران و آسيّة امرأة فرعون، و إنْ فضل عائشة على النساء كفضل الشريعة على سائر الطعام». می‌بینیم که در میان زنانی که پیامبر به کمال ستوده، نام فاطمه نیامده است. در پاسخ می‌گوییم: احتمال دارد که این حدیث قبل از بلوغ فاطمه بوده و پیش از آنکه برای رتبه‌ای که پیامبر او را بدان ستوده، شایستگی یابد. اما پس از آن به چنین رتبه‌ای رسیده است. پس به حمد الهی در میان تمام آنچه در این باب روایت می‌کنیم، تضاد

۱. این سخن، هم از امام مالک نقل شده (مرقاۃ المفاتیح ج ۵ ص ۵۹۲) و هم از ابوکبر بن ابی داود (مرقاۃ المفاتیح ج ۵ ص ۳۴۸ و شرح الفقه الاکبر ملا علی قاری ص ۲۱۹). مراد مؤلف، این ابی داود است.

برداشته می‌شود. اصولاً در مورد تمام فضیلت‌هایی که برای دیگر بانوان غیر از فاطمه یاد شده، این احتمال می‌رود که در زمان خردسالی فاطمه بیان شده‌اند، سپس فاطمه به جایگاهی رسیده که خدا خواسته و برایش قرار داده است، چنان جایگاهی که خداوند او را بدان یاد کرده و به زبان پیامبرش بدان خبر داده است» (مشکل الآثار ج ۱ ص ۵۱-۵۲).

بر سخنان ابن حجر و طحاوی می‌افزاییم: پاسخ قطعی به اشکال ابن عربی در آنجا است که در حدیث شریف پس از مریم بنت عمران، از خدیجه و فاطمه نام می‌برد. اسانید این حدیث:

الف. طبرانی از یوسف بن یعقوب قاضی از عمرو بن مرزوق از شعبه، به سندي که طحاوی یاد کرده است.

ب. ابونعم در حلیة الاولیاء ضمن شرح حال عمرو بن مره که یکی از راویان حدیث در طریق طبرانی است.

ج. شعلی در تفسیر خود، از طریق عمرو بن مرزوق.

نیز بنگرید به احادیث انبیاء که ابن حجر در فتح البری ج ۶ ص ۵۱۵ آورده است. ورود این افزونی در حدیث، از طرق یادشده، اشکال را برطرف می‌کند و موضوع حل می‌شود. و الحمد لله رب العالمین.

۷. پس از نگارش مطلب پیشین به سخنی از بدرالدین زركشی دست یافتم که در کتاب «الإجابة في ما استدركته عائشة على الصحابة» می‌گوید:

«استاد ابومنصور بغدادی از پیشوایان اصحاب ما، در کتاب «الأصول الخمسة عشر» کلامی در فضیلت عایشه و فاطمه سخن گفته است. گوید: شیخ ما ابوسهل محمد بن سلیمان صلعوکی و پسرش سهل، فاطمه را بر عایشه برتری می‌دادند. شافعی همین گونه عقیده داشت و حسین بن فضل رساله‌ای در این مورد نوشته است.

زرکشی گوید: در این مطلب تردید نیست. پیامبر فرموده است: «فاطمه بضعة منی»<sup>۱</sup> روشن است که پاره تن پیامبر با هیچ‌کسی برابری نمی‌کند چنانکه ابوداود گفته است.<sup>۲</sup> زرکشی ادامه می‌دهد: می‌گویند: روایت شده است: «کل مع صاحبه فی الدرجة». پس اگر عایشه همراه پیامبر در درجه او باشد، و فاطمه با علی در درجه او، تفاوت میان درجه آنها روشن است.

در پاسخ می‌گوییم: امام [امام‌الحرمین‌جوینی] در کتاب الشامل گوید: این سخن درست نیست، زیرا بدیهی است که عایشه در درجه نبوت مانند پیامبر نیست. می‌گویند: یعنی در منازل اتباع.

زرکشی پاسخ می‌دهد: این قضیه متصله را به دست نمی‌دهد. اگر فضیلت به این اندازه به دست آید، به تمام خدمتکاران پیامبر سرایت می‌کند. در حالیکه چنین نتیجه‌ای غلط است.

نویسنده گوید: این مضمون را در رد خود گفته بودم. اکنون خدا را سپاس می‌گویم بر همداستانی خود با این پیشوای دانشمند.

۸. نص نیز بر عدم اضطراد دلالت می‌کند، چنانکه ذیل حدیث «فاطمة سيدة نساء اهل الجنة و سيدة نساء العالمين» آوردیم. ابن عربی معافی پس از اینکه به اختلاف در مورد افضليت خدیجه و فاطمه و عایشه اشاره می‌کند، می‌گوید: «در نظر من، عایشه بر همه آنها مقدم است، زیرا پدرش را بر همسر فرد دیگر [یعنی علی همسر فاطمه] در دنیا و آخرت برگزید» (عارضه الاحدی ج ۷ ص ۲۱۳).

آنچه گفتیم، پاسخی گویا و کلامی رسا در جواب چنین فردی است. اما جا دارد بپرسیم: این فرد در پیروی نواصب به کجا می‌رود؟ او را به کجا می‌کشاند و چگونه به

۱. این روایت در چند کتاب آمده است، از جمله: صحیح بخاری، مسند احمد، مستدرک حاکم، چنانکه سیوطی در الجامع الصغیر آورده است. بنگرید: فضائل الخمسة من الصحاح السنته ج ۳ ص ۱۸۴ - ۱۸۷.

۲. بیشتر اشاره شد که "ابن ابی داود" صحیح است.

مهلکه‌ها می‌افکنند؟ این کلام گمراهی او را نشان می‌دهد. اگر افضلیت به مقایسه پدران است، چگونه عایشه را بر فاطمه ترجیح می‌دهد؟ آیا معافی ابوبکر را برتر از پیامبر می‌داند؟ اینگونه سخن گفتن، تهور در کلام است، بدون تدبیر و تفکر. گویی گوینده در زمان نوشتن این سخن، قدرت فهم خود را از دست داده است.

اگر افضلیت عایشه به این دلیل است که فرزند ابوبکر است، چرا فاطمه را برترین ندانیم، به این دلیل که فرزند پیامبر خاتم است؟

همین گونه است کلامش در تفضیل عایشه بر خدیجه که دلیلی استوار بر آن ندارد.

۹. کسی که شرح معافی بر ترمذی را ببیند، شگفتی‌ها می‌بیند و به روشنی می‌یابد که در دل او یک ذره از محبت خاندان پیامبر راه نیافته، با اینکه محبت آنان نشانه ایمان و دشمنی با آنها نشانه نفاق است. بلکه رسول خدا در مورد آنان فرمود: «أَحَبُّنَا لِحُبِّ اللَّهِ، وَ أَحَبُّوا أَهْلَ بَيْتِ لَهْبَيٍ»<sup>۱</sup>

گواه این مدعای اینکه وقتی معافی در مورد امامش معاویه سخن می‌گوید، می‌کوشد کار او را توجیه کند و برایش عذر بترشد. در کثار این، روایات مربوط به فضائل را بی‌دلیل رد می‌کند چون نمی‌تواند بپذیرد.

به عنوان نمونه حدیث ترمذی را می‌آورد که در باب فضائل فاطمه از بریده روایت می‌کند که گفت: «كَانَ أَحَبُّ النَّاسِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ فَاطِمَةُ، وَ مَنِ الرَّجَالُ عَلَىٰ». ترمذی ذیل حدیث می‌نویسد: این حدیث حسن غریب است. (سنن ترمذی ج ۵ ص ۶۹۸)<sup>۲</sup>

معافی می‌نویسد: «محبوب‌ترین مرد نزد پیامبر، ابوبکر بود؛ محبوب‌ترین همسر، عایشه؛ و محبوب‌ترین فرد خانواده نزد پیامبر، فاطمه بود. علی نیز یکی از مردان

۱. ترمذی و حاکم – به نقل سیوطی در الجامع الصغیر – روایتش کرده‌اند. هر دو تن حدیث را صحیح می‌دانند و ذہبی نیز این نظر را تأیید کرده است.

۲. نیز بنگرید: خصائص نسائی ص ۲۹، الاستیعاب ج ۴ ص ۳۷۸، مستدرک حاکم ج ۳ ص ۱۵۵، حاکم حدیث را صحیح الإسناد دانسته و ذہبی این نظر را تأیید می‌کند.

خانواده بود ...» (عارضة الاحوذی ج ٧ ص ٢٠٩).

این سخن دروغ است. معافری ادعای ادله در این مورد کرده ولی هیچ دلیل و برهانی در این مورد نیست. تنها سخن این است که او نمی‌تواند سخن روشن این حدیث حسن را بپذیرد. به دلیل گرایش ناصبی که دارد و در تمام کتابهایش نشان داده است. امیدوارم خداوند به من توفیق دهد که در رساله‌ای جداگانه بدان بپردازم.

## منابع

١. ابن ابی شیبہ، ابوبکر عبدالله بن محمد بن ابی شیبہ. المصنف. تحقیق: محمد عبدالسلام شاهین. بیروت: دار الكتب العلمية، ١٤١٦.
٢. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی بن حجر. الاصابة فی تمییز الصحابة. ١٣٢٨.
٣. ---- فتح الباری بشرح صحیح البخاری. مصر: دار الریان للتراث، ١٤٠٧.
٤. ابن حنبل، احمد. مستند. قاهره: المیمنیة، ١٣١٣.
٥. ابن عبد البر نمری قرطبی. الاستیعاب فی معرفة الاصحاب. در هامش الاصابة. ١٣٢٨.
٦. ابن عربی معافری، ابوبکر محمد بن عبدالله. احکام القرآن. تحقیق: محمد عبدالقدیر عطا. بیروت: دارالکتب العلمية.
٧. ----- عارضة الاحوذی بشرح جامع الترمذی. ضبط و توثیق: صدقی جمیل عطار. بیروت: دار الفکر، ١٤١٥.
٨. ترمذی، ابو عیسیٰ محمد بن عیسیٰ بن سورۃ. سنن الترمذی. تحقیق: ابراهیم عطوة عوض. قاهره: مصطفیٰ البابی الحلبی.
٩. حاکم نیشابوری. المستدرک علی الصحيحین. حیدر آباد، ١٣٤٤.
١٠. طحاوی، ابو جعفر احمد بن محمد بن سلامه. حیدر آباد، ١٣٣٣.
١١. فیروز آبادی، سید مرتضی بن محمد. فضائل الخمسة من الصاحب الستة. بیروت: اعلمی، ١٤٠٢.
١٢. قاری، علی بن سلطان محمد. مرقاۃ المفاتیح لمشکاة المصایح. مصر: المیمنیة، ١٣٠٩.
١٣. نسائی. خصائص امیر المؤمنین. مصر: التقدم، ١٣٤٨.
١٤. هیشمی، نورالدین علی بن ابی بکر. مجمع الزوائد و منبع الفوائد. قاهره: مکتبة القدسی.